

واژگان اضداد در قرآن کریم از ثبات تا رد*

ابراهیم زارعی فر^۱، سید احمد غریبی^۲

(Antithetical Vocabulary in the Holy Quran: From Affirmation to Refutation)

Ibrahim Zareifar, Sayed Ahmad Gharibi

ABSTRACT

Antithetical Vocabularies have long been a subject of study among Arabic linguists, representing a significant phenomenon within the Arabic language. The presence or absence of this phenomenon in the Holy Quran has prompted extensive research among linguists. While some have established its existence within the Quranic text, others have sought to refute its presence. Despite extensive research, the definitive confirmation or denial of this linguistic phenomenon remains elusive. While some scholars have identified approximately 150 antithetical pairs within the Quranic text, others vehemently deny the existence of such vocabulary not only in the Quran but also in the Arabic language as a whole. It appears that both groups have fallen into extremes in their interpretation of the concept of "antithetical vocabulary." The first group, without considering the necessary conditions and characteristics, has categorized any word with two opposing meanings as an instance of antithetical vocabulary, while the second group has solely focused on the logical aspect of its definition, deeming the combination of two opposites impossible. An analysis of the vocabulary categorized as "antithetical" in the Quran reveals that many words classified under this label do not meet the necessary criteria for inclusion, significantly reducing the actual number of "antithetical" words in the Quranic text. Nevertheless, definitively determining whether even the remaining number of words can be categorized as "antithetical" remains challenging. The existing disagreement surrounding "antithetical" vocabulary stems from the

* This Article Was Submitted On: 16/12/2022 And Accepted For Publication On: 10/06/2023.

¹ Assistant Professor, Islamic Azad University, Fasa-Iran.
E-Mail: Zareifar@Yahoo.Com. (Corresponding Author).

² Department Of Al-Tafsir, Higher Institute, Supreme Council Of Islamic Institutes
In South Of Iran (SCIISI).
Email: Ahmadsayed1392@Gmail.Com.

definition and criteria associated with this concept, not from the very existence of such words in the Arabic language, which is generally acknowledged.

Keywords: *The Holy Quran, antithetical vocabulary, Homonymy, Proponents, Opponents*

چکیده

اضداد یکی از پدیده‌های زبانی است که از دیرباز در زبان عربی مورد توجه لغت‌دانان عرب قرار گرفته است. اما بودن یا نبودن آن در قرآن کریم سبب شد بسیاری از دانشمندان زبان به کندوکاو بیشتری در این زمینه بپردازند، و عده‌ای وجود آن را در قرآن کریم اثبات نمایند و گروه دیگری درصدد انکار آن برآیند. اما اثبات یا انکار این پدیده لغوی به سادگی قابل پذیرش نیست؛ از یک سو، برخی، وجود حدود صدوپنجاه واژه اضداد را در قرآن کریم ذکر کرده‌اند، و از دیگر سو، عده‌ای، وجود اضداد را نه‌تنها در قرآن کریم که در زبان عربی منتفی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد هر دو گروه دچار نوعی افراط یا تفریط گشته‌اند. زیرا گروه نخست، هر واژه‌ای را که از دو معنای متضاد برخوردار باشد، زیرمجموعه اضداد به شمار آورده‌اند و به شرایط و ویژگی‌هایی که باید داشته باشد توجه نکرده‌اند، گروه دوم نیز بیشتر، به بعد منطقی تعریف آن توجه کرده‌اند که جمع دو ضد ناممکن است. با بررسی واژگان موسوم به اضداد در قرآن کریم می‌توان بسیاری از کلماتی را که به این نام شناخته می‌شوند، از گردونه آن خارج کرد و تعداد آن‌ها را بسیار ناچیز دانست. همین تعداد باقیمانده نیز نمی‌توان به‌طور قطع و یقین جزء اضداد قرار داد. اختلافی که بر سر واژگان اضداد قرار دارد ناشی از تعریف و شرایط آن است و الا همه، به وجود چنین واژگانی در زبان عربی اذعان دارند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اضداد، اشتراک لفظی، موافقان اضداد، مخالفان اضداد.

1. درآمد

واژگان قرآن کریم یکی از ابعاد شگفت‌انگیز این کتاب الهی به شمار می‌رود که از دیرباز مورد توجه زبان‌دانان و مفسران قرآن کریم قرار گرفته است. اضداد، یکی از پدیده‌های واژگانی قرآن کریم است که در حوزه واژگان مشترک جای می‌گیرد؛ و به کلماتی گفته می‌شود که دارای دو معنای متضاد باشند. اختلاف بر سر بودن یا نبودن این نوع از واژگان در قرآن کریم، از همان آغاز پیدایش این پدیده زبانی پدید آمد، و علاوه بر اینکه با گذشت زمان تعدادی از واژگانی که از آنها به عنوان اضداد نام برده می‌شد، کاسته شد، شرایط پذیرش یک واژه به عنوان اضداد نیز سخت‌تر شد، تا جایی که بسیاری از محققان معاصر تعداد این واژگان را به تعداد انگشتان دست تقلیل داده‌اند، و عده‌ای همین تعداد را نیز نپذیرفته‌اند.

طرح مسئله

پدیده اضداد از همان نخستین سده‌های پیدایش دانش زبانی، مورد توجه دانشمندان زبان قرار گرفت. قطرب (متوفای 206ق) اولین کسی است که کتاب مستقلی به همین نام در این باب به رشته تحریر در آورد، پس از او کسانی چون فراء (متوفای 207ق)، اصمعی (متوفای 216ق) و ابن سکیت (متوفای 244ق)، به تألیفاتی در این زمینه همت گماشتند. کتاب‌های این نویسندگان بیشتر به گردآوری واژگان اضداد در زبان عربی و قرآن کریم پرداخته‌اند. و چون تا آن زمان کسی درصدد انکار آن بر نیامده بود، آنها نیز به شکل گسترده به ویژگی‌ها و شرایط آن پرداخته‌اند.

دستۀ دوم از نویسندگان کسانی بودند که پس از پیدایش نظریۀ انکار اضداد، دست به تألیف در این زمینه زدند، و به شکل دقیق‌تر به شرایط و ویژگی‌های این پدیده پرداختند که از این میان می‌توان به ابن انباری، ابوطیب لغوی، ابن فارس و... اشاره کرد.

در عصر حاضر هم بسیاری از نویسندگان عرب و خاورشناسان به این موضوع پرداخته‌اند که ویژگی عمومی نوشته‌های این نویسندگان، محدود کردن دایرۀ واژگان اضداد است و مثلاً اگر کسانی چون ابن‌انباری، واژگان اضداد را به چهارصد واژه رسانده‌اند برخی از نویسندگان معاصر، تعداد آنها را به کمتر از بیست واژه تقلیل داده‌اند.

اهمیت و ضرورت کندوکاو در این موضوع، از آنجا نشأت می‌گیرد که شناسایی دقیق این واژگان می‌تواند، فهم و تفسیر قرآن کریم را تحت تأثیر خود قرار دهد.

پژوهش پیش رو به بررسی واژگان معروف به اضداد در قرآن کریم اختصاص دارد و با توجه به شرایط و ویژگی‌هایی که برای این پدیده در نظر گرفته شده است، به تبیین آنها می‌پردازد. همچنین می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که تا چه حد، این واژه‌ها، اضداد هستند؟ و آیا ممکن است یک واژه در یک آن، بر دو معنای متضاد دلالت دهد؟ و چرا بسیاری از پژوهشگران جدید دایرۀ این نوع از واژگان را بسیار کوچک کرده‌اند؟

در ابتدا به تاریخچۀ این پدیده لغوی اشاره می‌شود و پس از آن به نظرات موافقان و مخالفان آن پرداخته می‌شود. و در پایان نیز تحلیلی از نمونه‌های این واژه‌ها در قرآن کریم ارائه خواهد شد.

2. تعریف واژه اضداد

اضداد جمع ضد است. و هر چیزی که با چیز دیگر مخالفت داشته باشد تا بر آن چیرگی یابد، ضد، نامیده می‌شود.³ البته برخی، خود واژه ضد را از اضداد دانسته‌اند و افزون بر معنای یاد شده، معنای مثل و همانند نیز برای آن ذکر کرده‌اند.

منطقی‌ها در تعریف ضد می‌گویند: هرگاه دو چیز، اجتماعشان نادرست ولی ارتفاعشان جایز باشد، ضد همدیگرند، مانند سفید و سیاه، اما اگر نه اجتماع و نه ارتفاع آنها جایز باشد، آن دو نقیض یکدیگرند، مانند وجود و عدم.

البته لغویان، در واژگان اضداد، تفاوتی بین ضد و نقیض قائل نشده‌اند و همه را ضد دانسته‌اند، اما شرطی که لازم است در ضد وجود داشته باشد آن است که هر دو واژه از یک جنس باشند، ولی در ویژگی‌ها با یکدیگر منافات داشته باشند، و میان آنها نهایت دوری باشد.⁴ براین اساس، واژه‌های شیرینی و شوری با همدیگر ضد هستند، اما مثلاً واژه‌های شیرینی و گرمی نمی‌توانند ضد همدیگر باشند؛ زیرا این دو واژه تحت یک جنس قرار نمی‌گیرند.

این واژه در اصطلاح اهل زبان به کلماتی اطلاق می‌گردد که دارای دو معنای متضاد باشند.⁵ مانند واژه «قرء» که هم به معنای عادت ماهیانه «حیض» و هم به معنای فاصله بین دو نوبت از عادت ماهیانه آمده است. یا واژه «ظن» که به معنای شک و یقین به کار رفته است.

3. تاریخچهٔ اضداد

³ Zubaydī, Murtaḍā. (2007). *Tāj Al- 'arus Min Jawābir Al- Qamūs*. (1st Ed, Vol. 8). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyyah. P 179.

⁴ Jurjānī, Alī Bin Muḥammad. (2007). *Al- Ta'arīfāt*. (1st Ed). Beirūt: Dār Al-Ma'arifah. P. 127.

⁵ Mukhtār 'Umar, Aḥmad. (1998). *'Ilm Al- Dilalah*. (5th Ed). Qāhīrah: 'Aālam Al- Kutub. P. 191.

تعداد قابل توجهی از زبان‌دانان عرب به موضوع اضداد توجه کرده‌اند، و گاه در کتاب‌های مستقل و گاهی در لابه‌لای کتب لغوی به آن پرداخته‌اند.

انگیزه پرداختن به اضداد در میان کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، باتوجه به شرایط و زمان متفاوت است؛ مثلاً قطرب انگیزه خود را از نگارش کتاب «الأضداد»، نادر و کم بودن آن می‌داند (70). البته این انگیزه به همراه ظرافت آن از انگیزه‌های نویسندگان نسل اول این موضوع به شمار می‌رود.

بعدها کسانی پیدا شدند که پدیده اضداد را انکار کردند، و این امر به پیچیدگی فهم چنین واژه‌هایی در قرآن کریم انجامید. همین امر باعث شد کسانی، چون ابوحاتم سجستانی دست به تألیف کتابی به همین عنوان بزنند.

از دیگر انگیزه‌هایی که نویسندگان به فکر نگارش درباره این موضوع افتادند، شبهه‌ای بود که مخالفان قرآن به زبان قرآن وارد می‌کردند، و وجود اضداد در قرآن را نقصی در این کتاب می‌دانستند. این انگیزه باعث شد، افرادی چون ابن‌انباری (328 قمری) به تألیف، در این زمینه بپردازند.⁶ انگیزه دیگری که در پس نگارش پیرامون اضداد خودنمایی می‌کند، رد نظریات مخالفان است.⁷

انگیزه‌های نگارش در باب اضداد، خود گویای این است که نگاه لغت‌دانان به این پدیده زبانی متفاوت است. عده‌ای بر وجود چنین پدیده‌ای در زبان عربی و به تبع آن قرآن کریم، تأکید کرده‌اند، و گروهی نیز در پی رد و عدم پذیرش آن، وجود این پدیده زبانی را انکار نموده‌اند. در اینجا به بررسی نظریه این دو گروه می‌پردازیم.

⁶ Munjid, Muḥammad Nūr Al- Dīn. (1999). *Al- Taḍād Fī Al- Qurān Al- Karīm Bayn Al- Naẓariyah Wa Al- Taṭbīq*. (1st Ed). Damishq: Dār Al- Fikr. P. 29.

⁷ Ibn Fāris, Aḥmad Bin Fāris Bin Zakarīyyā. (1997). *Al- Ṣaḥībi Fī Fiqh Al- Luḡah Al- ‘arabiyyah*. (1st Ed). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah. P. 60.

4. موافقان و مخالفان اضداد

رد پای واژگان اضداد را می‌توان در نوشته‌های خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای 175ق) یافت. او در کتاب العین به هنگام بررسی واژه «شعب» تصریح می‌کند که این واژه هم دارای معنای جدایی و هم گردهمایی است.⁸

سیبویه نیز در //کتاب ذیل بابی به‌عنوان «اللفظ للمعانی» به دلالت یک واژه خاص بر چند معنای مختلف پرداخته است.⁹

کمی پس از آن، کسانی چون قطرب (متوفای 206 قمری)، فراء (متوفای 207 قمری) و ابوعبیده (متوفای 209 قمری)، کتاب‌هایی به همین نام به رشته تحریر در آورده و به‌طور مفصل به واژگان اضداد پرداختند. علاوه بر اینها، اصمعی (متوفای 216 قمری)، ابن‌سکیت (متوفای 244 قمری) و ابوحاتم سجستانی (متوفای 255 قمری) هم کتاب‌هایی با عنوان «اضداد» به نگارش در آورده‌اند.

ابن‌انباری (متوفای 328 قمری)، این پدیده لغوی را به اوج خود رساند و حدود چهارصد واژه اضداد را در کتاب خود گردآوری کرد. ابن‌انباری را می‌توان از سرسخت‌ترین طرفداران اضداد بر شمرد. او مخالفان اضداد را که معتقد بودند پذیرش آن باعث ابهام در فهم کلام می‌گردد، به شعوبی‌گری متهم می‌کند.¹⁰

زمان ابن‌انباری را می‌توان نقطه عطفی در تاریخچه اضداد دانست، زیرا ظهور مخالفان این پدیده لغوی باعث شد، طرفداران آن با قرار دادن شرایط و لوازمی برای آن با دقت و کنکاش بیشتری، واژگان اضداد را معرفی نمایند.

⁸ Farāhidī, Khalīl Bin Aḥmad. (n.d). *Kitāb Al- ‘ayn*. Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī. P. 481.

⁹ Sibawiyh, ‘Amr Bin ‘Uthmān. (1987). *Al- Kitāb*. (1st Ed). Qāhirah: Maktabah Al- Khānjī. P. 48.

¹⁰ Ibn ‘Anbārī, Muḥammad Ibn Al- Qāsim. (1986). *Al- ‘Aḍḍad*. Beirūt: Al- Maktabah Al- ‘Aṣriyah. P 1.

پس از پیدایش پدیده لغوی اضداد در زبان عربی و معرفی و دفاع از آن توسط بسیاری از لغت‌دانان بزرگ، عده‌ای به مخالفت با نظر آنها برخاستند و این پدیده زبانی را انکار نمودند. البته تعداد منکران در مقایسه با موافقان بسیار اندک است. در میان منکران می‌توان به نام‌های مبرد، ثعلب، زجاج، ابن‌درستویه و جوالیقی اشاره کرد.

در کتاب شرح/دب/الکاتب آمده است: «دانشمندان و محققان زبان عربی، اضداد را رد می‌کنند. و ابو العباس ثعلب گوید: در زبان عربی اضداد وجود ندارد، چون اگر وجود واژگان متضاد را بپذیریم، سخن گفتن محال خواهد شد؛ زیرا سیاه به سفید تبدیل خواهد شد و سفید، سیاه، نخواهد گشت. در زبان عربی، هر چند واژگان، مختلف باشند، اما معنای آنها به یک ریشه بر می‌گردد.»¹¹

یکی دیگر از منکران اضداد، ابن‌درستویه است که او را رأس هرم منکران اضداد به شمار می‌آورند. ابن‌درستویه می‌گوید: پدیدآورنده زبان، خداوند حکیم و علیم است و زبان، برای بیان معانی، وضع شده است، و اگر قرار باشد یک واژه برای دلالت بر دو معنای مختلف یا متضاد وضع گردد، دیگر نه تنها تبیین معانی شکل نخواهد گرفت، بلکه مایه خفا و پوشیدگی نیز خواهد شد.¹²

5. بررسی اختلاف نظر درباره اثبات یا رد اضداد

روش منکران پدیده اضداد یک روش تاریخی است، یعنی روشی که به شناخت اساس و قرارداد واژگان اهمیت می‌دهد. این روش به ناچار انکار اضداد را در پی دارد، زیرا فلسفه قرارداد واژگان و نام‌گذاری اشیا، تبیین و روشن‌گری است، در

¹¹ Javāliqī, Abū Maṣṣūr. (n.d). *Sharḥ Adab Al- Kitāb*. Beirūt: Dār Al- Kitāb Al- ‘Arabī. P. 182.

¹² Suyūṭī, Jalāl Al- Dīn. (n.d). *Al- Muḥbir Fi ‘ulūm Al- Lughah Wa Anwā’ aiḥā*. (1st Ed, Vol. 1). Qāhīrah: Matba’ah Al- Bābī Al- Ḥalabī. P. 385.

صورتی که اگر اضداد را بپذیریم به گفته ابن‌درستویه فلسفه وجودی زبان که روشن‌گری و تبیین است از بین می‌رود. از سوی دیگر اما هم ابن‌درستویه و هم سایر منکران اضداد، اقرار دارند که احتمال دارد یک کلمه چندین معنای مختلف داشته باشد. ابن‌درستویه می‌گوید: «هرگاه دو کلمه یا دو حرف از ساختار مشترکی برخوردار باشند، و بر دو معنای متفاوت دلالت کنند، چاره‌ای نیست جز آنکه هر دو معنا را به یک معنای دیگری برگردانیم که هر دو در آن مشترک باشند.»^{۱۳}

در توضیح این نظر به گفته حسن بن بشر آمدی که خود یکی از منکران این پدیده زبانی است، اشاره می‌شود. او می‌گوید: «دون» هم به معنی «خلف» (پشت سر) و هم به معنی «امام» (جلو) می‌آید، و عده‌ای آن را و نیز واژه «وراء» را جزء اضداد به شمار آورده اند، اما باید یادآوری کنم که لغت‌دانان، معنای آن را «التقصیر عن الغایة»، یعنی بازماندن از هدف می‌دانند. براین اساس، اگر چیزی پشت سر چیز دیگر، جلو، سمت راست یا سمت چپ آن قرار داشته باشد، در همه این حالت‌ها جایز است که گفته شود: «هو دونه»... پس این کلمه جزء اضداد به شمار نمی‌آید، اما به علت این ابهام، گروهی آن را جزء اضداد قرار داده‌اند. همچنین واژه «وراء» از ریشه موارد به معنای استتار و پوشیدگی است. بنابراین «وراء» به هر چیز پنهان - چه پشت سر باشد و چه جلو - اطلاق می‌شود...»^{۱۴}

ایرادی که می‌توان بر نظریه منکران اضداد وارد نمود این است که آنها نظریه خود را بر پایه غیرلغوی و صرفاً اعتقادی بنا کرده‌اند. همچنین، پایه استدلالی آنها غیرقطعی است، زیرا آنها با توجه به آیه (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (بقره، 31)

¹³ Ramaḍān, ‘Abd Al- Tawwāb. (1999). *Fuṣūl Fī Fiqh Al- ‘arabiyyah*. (6th Ed). Al- Qāhirah: Maktabah Al- Khānjī. P. 235.

¹⁴ Āmidī, Abū Qāsim Ḥasan Bin Bishr. (n.d). *Al- Munāẓirah*. (4th Ed). n.p. Dār Al- Ma‘arif. P. 182.

زبان را توقیفی می‌دانند، در صورتی که در تفسیر این آیه اقوال مختلفی وجود دارد.^{۱۵}

البته علت اصلی انتخاب این روش توسط این گروه، دفاع از ساحت زبان و در نتیجه قرآن، در برابر طعنه‌زنانی است که وجود اضداد را عیب می‌شمردند. بر این پایه، آنان معتقدند قرار دادن چند معنا برای یک لفظ توسط خداوند محال است، و این عمل را با حکمت خدا منافات می‌دانند.^{۱۶}

اما روش موافقان اضداد روشی توصیفی است، یعنی بر پایه وضعیت و واقعیت موجود است، نه براساس قرارداد واژگان. نگاه این گروه به کاربرد کنونی واژگان است، زیرا پس از آنکه تعدادی از واژگان دچار دگرگونی و تحول شدند، برخی از آنها معنای اصلی خود را از دست دادند و به معنای دیگری به کار رفتند. بعضی دیگر نیز افزون بر معنای حقیقی، معنای مجازی هم به آنها اضافه شد و این معنا به اندازه معنای حقیقی رواج یافت.

ابن‌انباری که خود یکی از موافقان این پدیده است، می‌گوید: «هرگاه یک کلمه بر دو معنای متضاد اطلاق شود، محال است این اطلاق، از سوی عرب صورت گرفته باشد، بلکه یک معنا از آن قومی از عرب است و معنای دیگر از آن قومی دیگر، سپس هر یک از این دو گروه، معنای مخصوص به گروه دیگر را فرا گرفتند.»^{۱۷} از این گفته می‌توان نتیجه گرفت که خود ابن‌انباری هم، چندمعنایی را در اصل قرارداد لغوی جایز نمی‌داند، اما به علت اینکه در روش خود به وضعیت موجود می‌پردازد نه اصل قرارداد لغوی، اضداد را در زبان عربی اثبات کرده است. برای مثال کلمه «قرء» که اصمعی درباره آن می‌گوید: «قرء نزد اهل حجاز به معنای «طهر» و

¹⁵ Munjid, Muḥammad Nūr Al- Dīn. *Al- Taḍād Fī Al- Qurān Al- Karīm Bayn Al- Naẓrīyah Wa Al- Taṭbīq*. P. 33.

¹⁶ Ibid.

¹⁷ Ibn ‘Anbārī, *Al- ‘Aḍḍād*. P. 8.

نزد اهل عراق به معنای «حیض» استعمال شده است.¹⁸ از نظر موافقان اضداد از جمله ابن انباری، این واژه جزء واژگان اضداد به شمار می‌رود، زیرا این واژه در حال حاضر از دو معنای متضاد برخوردار است. برعکس، مخالفان، این واژه را در دایره اضداد جای نمی‌دهند، زیرا این معنای متضاد در اصل قرارداد کلمه وجود نداشته است؛ بلکه بعدها بر اثر تعدد لهجه‌ها به وجود آمده است.

در نتیجه، اختلاف، بیش از آنکه درباره وجود یا عدم اضداد باشد، پیرامون تعریف، نوع نگاه و روش بررسی این پدیده زبانی است.

6. اسباب شکل‌گیری واژگان اضداد

واقعیت، گویای آن است که در زبان عربی واژگانی وجود دارند که دارای معنای متضاد هستند. بر این اساس، برخی لغت‌دانان به اسباب شکل‌گیری این واژگان پرداخته‌اند که در اینجا به مهمترین اسباب می‌پردازیم:

الف. اسباب زبان‌شناختی

اول، قرارداد لغوی

برخی معتقدند که واژگان اضداد، مانند سایر واژگان که برای معنای خاصی وضع شده‌اند، در اصل قرارداد آن برای دو معنای متضاد، وضع شده‌اند.¹⁹

دوم، تداخل گویش‌ها

تداخل گویش‌ها و لهجه‌های مختلف زبان عربی را می‌توان یکی از مهمترین اسباب شکل‌گیری اضداد دانست. مانند آنچه اصمعی گفته است: «قرء در نظر حجازیان به معنای طهر و پاکیزگی، و در نظر عراقیان به معنای عادت ماهیانه است».²⁰

¹⁸ Aṣma'ī, Abū Sa'īd 'Abdulmalik Bin Qarīb. (1912). *Al-Aḍḍad*. Beirūt: Al-Maṭba'ah Al- Kāthūlikīyah. P. 5.

¹⁹ Mukhtār 'Umar, Aḥmad. *ʿIlm Al- Dilālah*. P. 204.

²⁰ Aṣma'ī, Abū Sa'īd 'Abdulmalik Bin Qarīb. *Al-Aḍḍad*. P. 5.

ابن انباری به خوبی به تداخل گویش‌ها توجه کرده است. او می‌گوید: هرگاه کلمه‌ای دو معنای متضاد داشته باشد، محال است که عرب‌زبان، آن کلمه را به شکل یکسان بر هر دو معنا قرار داده باشد، بلکه یک معنا از آن یک قبیله و معنای دیگر، از آن قبیله دیگر است، سپس این معانی در میان آن دو قبیله دادوستد شده است.²¹

سوم، دگرگونی آوایی

گاهی در آوای برخی از واژگان، ممکن است تغییر، حذف یا زیادتی رخ دهد که همین امر باعث می‌شود یک واژه با واژه دیگر همسان گردد، و بدین‌سان واژگان اضداد شکل گیرد.²² مثلاً واژه «ایم» هم به معنای زن بیوه و هم به معنای دختر باکره به کار رفته است. آنجا که به معنای بیوه است، اجوف یایی (ایم) و آنجا که به معنای باکره به کار رفته، اجوف واوی (اوم) است، که طبق قواعد اعلال، واو تبدیل به یاء شده است.²³

چهارم، گسترش معنایی

یکی دیگر از اسباب شکل‌گیری پدیده اضداد در زبان عربی آن است که یک معنا را گسترش دهند، به گونه‌ای که دو معنا را در بر گیرد؛ مانند واژه «وراء» که در قرآن کریم به معنای جلو و پشت به کار رفته است. این واژه آن گونه که آمدی گفته است، به معنای پوشیدگی است، یعنی هر چیزی که از انسان پوشیده باشد «وراء» نامیده می‌شود، چه پشت سر باشد و چه جلو.²⁴

پنجم، چند وجهی بودن برخی صیغه‌ها

برخی صیغه‌ها در زبان عربی قابلیت چندوجهی دارند، مثلاً هم به معنای فاعل و هم به معنای مفعول به کار می‌روند، مانند واژه «رکوب» که هم به معنای راکب و هم

²¹ Ibn 'Anbārī, *Al- 'Aḍḍad*. P. 11.

²² Munjid, Muḥammad Nūr Al- Dīn. *Al- Taḍād Fī Al- Qurān Al- Karīm Bayn Al- Naẓrīyah Wa Al- Taṭbīq*. P 59.

²³ Fiyūmī, Aḥmad 'Abd Al- Tawwāb. (1991). *Al- Aḍḍad Fī Al- Luḡbah Al- 'arabiyyah Dirāsah Ṣunṭīyah*. (1st Ed). N.P. Maṭba'ah Al- Sa'adah. P. 26.

²⁴ Āmidī, Al- Muwāzinah. Vol 1. P. 42.

به معنای مرکوب به کار می‌رود. یا واژه مختار و مرتد و... که هم اسم مفعول و هم اسم فاعل هستند.²⁵

ب. اسباب بلاغی

گاهی مسایل بلاغی باعث شکل‌گیری اضداد شده است که در این جا به دو مورد آن اشاره می‌شود:

اول، حذف

مانند ﴿وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ (نساء، 127) که فعل «رغب» همراه با حرف «فی» یا «عن» به کار می‌رود، اما در این آیه هیچ‌یک از این حروف به کار نرفته است، بنابراین اگر حرف «فی» را محذوف بدانیم، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «و علاقه‌مندید که با آنها ازدواج کنید.» و اگر حرف «عن» را محذوف بپنداریم، معنای آیه چنین می‌شود: «بی‌میلید که با آنها ازدواج کنید.» بنابراین، حذف حرف، باعث شده است فعل «ترغبون» دارای دو معنای متضاد گردد.

دوم، مجاز

گاهی ممکن است کلمه‌ای در وضع نخستین خود دارای معنایی باشد، سپس به‌طور مجازی به معنای متضاد آن به کار رود، مانند واژه «امت» که هم بر گروه و هم بر فرد اطلاق می‌گردد. در ابتدا، این واژه به معنای گروه به کار رفته است، بعدها از جهت مبالغه، فرد به گروه تشبیه شده و گویی فرد به لحاظ توانایی، یک ملت دانسته شده، لذا واژه «امت» برای او به کار رفته است.²⁶

ج. اسباب اجتماعی

گاهی ممکن است، فرهنگ اجتماعی به شکل‌گیری پدیده‌ی اضداد در زبان منجر شود که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

²⁵ Ramaḍān, 'Ab Al- Tawwāb. *Fuṣūl Fī Fiqh Al- 'Arabīyah*. P. 354.

²⁶ Ibid. P. 352.

اول، تفاعل

مانند واژه «سلیم» که بر شخص مارگزیده اطلاق می‌شود، و روشن است که شخص مارگزیده سالم نیست، ولی از باب تفاعل به او «سلیم» گفته می‌شود.

دوم، تهکم و ریشخند

ریشخند یکی از عوامل پیدایش واژگان اضداد در زبان است، یعنی بسیاری از مردم از یک واژه استفاده می‌کنند و معنای ضد آن را مورد نظر قرار می‌دهند؛ مثلاً ممکن است معلمی، شاگرد تنبل خود را علامه دهر صدا کند. در قرآن کریم نیز چنین تعبیری به کار رفته است، مانند ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان، 49). عزیز و کریم در معنای متضاد خود به کار رفته‌اند.

7. دلایل و شرایط پذیرش اضداد

ابن سیده در کتاب *المخصص* از ابوعلی فارسی نقل می‌کند: «یکی از اساتید ما وجود اضداد را انکار می‌کرد و نمی‌پذیرفت که یک واژه، دارای دو معنای متضاد باشد. پیرامون نظر ایشان می‌توان گفت: برای اثبات این انکار باید دلیل سماعی یا دلیل قیاسی ارائه نمود، از جنبه سماعی هیچ دلیلی نمی‌تواند این نظر را تأیید نماید، بلکه بر عکس، دلایل سماعی علیه این نظر است؛ زیرا بسیاری از لغت‌دانان مانند ابوزید، ابو عبیده، اصمعی و دیگران، اضداد را اثبات کرده‌اند و کتاب‌هایی پیرامون آن به رشته تحریر در آورده و واژگان اضداد را در آنها به شکل یک‌جا یا پراکنده ذکر نموده‌اند.

اما اگر دلیل او دلیل قیاسی و منطقی باشد و مثلاً این‌گونه استدلال شود که هر ضدی مخالف ضد خود است، و اگر واژه‌ای را برای دو معنای متضاد به کار ببریم، و هر یک از این معنا دارای واژه مخصوص به خود نباشد که آن را از ضدش جدا کند، باعث اشکال و پوشیدگی در تشخیص و تعیین می‌گردد. در پاسخ به این

اشکال می‌توان گفت: آیا ممکن است دو واژه همسان برای دو معنای متفاوت به کار رود؟ اگر جواب این سؤال منفی باشد، در حقیقت، به انکار یک موضوع معلوم و ثابت شده دست زده است، زیرا آن قدر واژگانی با چنین ویژگی‌هایی وجود دارد که جایی برای انکار آن نیست، مثلاً واژه «وجد» که هم به معنای یافتن و دانستن و هم به معنای خشمگین شدن آمده است. اگر نتوانیم وجود دو واژه همسان برای دو معنای متفاوت را انکار کنیم، لازم می‌آید، وجود واژه‌ای را که دارای دو معنای متضاد باشد، هم بپذیریم؛ زیرا ضد هر چیزی مخالف آن چیز است، گرچه هر مخالفی ضد نباشد.^{۲۷}

ابن فارس نیز درباره منکران اضداد می‌گوید: «نظریه انکار اضداد، نظریه قابل قبولی نیست، زیرا همان کسانی که روایت نموده‌اند، نام دیگر «سیف» (شمشیر) «مهند» و نام دیگر «فرس» (اسب)، «طرف» است، خود، روایت کرده‌اند که عرب، دو معنای متضاد را با یک واژه بیان کرده است.^{۲۸}

لغویان عرب پس از ذکر دلایل وجود واژگان اضداد، شرایطی نیز برای آن وضع کرده‌اند که در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف. واژه اضداد باید در یک گویش زبانی باشد، به همین دلیل، ابن درید واژه «شعب» را که دارای دو معنای متضاد است، به دلیل اینکه هر کدام از این دو معنا، به گویش خاصی مربوط می‌شود، جزء اضداد به شمار نیاورده است.^{۲۹}

ب. واژه اضداد و وابسته آن باید در هر دو معنا به یک شکل آمده باشد، مثلاً دو واژه «رغب فیک» و «رغب عنک» به دلیل این که وابسته آن «فیک» و «عنک» با

²⁷ Ibn Sīdah, Abū Al- Ḥassan ‘Alī Bin Ismā‘īl. (1996). *Al- Mukhaṣṣiṣ*. (Vol 4). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī. P. 173.

²⁸ Ibn Fāris, Aḥmad Bin Fāris Bin Zakarīyyā. *Al- Ṣaḥībi Fī Fiqh Al- Luḡah Al- ‘arabiyyah*. P. 60.

²⁹ Ibn Dureid, Muḥammad Bin Ḥasan. (2005). *Jamharah Al- Luḡah*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah. P. 362. See: Suyūṭī, Jalāl Al- Dīn. Al- Muzhar Fī ‘ulūm Al- Luḡah Wa Anwā‘aihā. Vol.1. P. 369.

یکدیگر متفاوت هستند، جزء واژگان اضداد به شمار نمی‌رود، زیرا هرگونه تغییر در ساختار واژه یا وابسته آن باعث می‌شود، ذات آن واژه دارای دو معنای متضاد نباشد.^{۳۰}

ج. یکی دیگر از شرایط واژگان اضداد، آن است که اجتماع هر دو معنا در یک آن محال باشد، ولی هر دو معنا بتوانند پشت سر هم قرار گیرند، مانند واژه «رجا» که برخی، همچون ابن‌اصمعی آن را از اضداد دانسته‌اند. این واژه دارای دو معنای «امید» و «ترس» است که هر دو معنا قابل جمع است، بنابراین از واژگان اضداد به شمار نمی‌رود.^{۳۱}

د. تضاد در معنای واژه به سبب عمومیت معنای اصلی واژه نباشد. مانند واژه «صریم» که علت نام‌گذاری شب و روز به این کلمه، آن است که هر کدام از آنها از دیگری جدا می‌شوند، لذا علت نام‌گذاری آنها به «صریم» به سبب عمومیت معنای کلمه است، زیرا معنای اصلی کلمه «صریم» قطع و جدا شدن است. لذا واژه «صریم» از واژگان اضداد به شمار نمی‌رود.^{۳۲}

8. بررسی واژگان اضداد در قرآن کریم

با واکاوی پدیده اضداد و شرایط و جوانب آن و نیز بررسی نظریات طرفداران و منکران آن، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌کس وجود اضداد را در زبان عربی مردود ندانسته است. کسانی که درصدد رد آن بر آمده‌اند، معتقدند که ریشه و اصل واژگان، تضاد را بر نمی‌تابد، اما ممکن است واژگانی که دارای یک معنای اصلی هستند، بعدها و به اعتبارهای مختلف، معانی متفاوت دیگری، ازجمله معنای متضاد نیز بدهند.

³⁰ Ramaḍān, 'Ab Al- Ṭawwāb. *Fuṣūl Fī Fiqh Al- 'arabiyyah*. P. 340.

³¹ Aṣma'ī. *Al-Aḍḍad*. P. 42.

³² Suyūṭī, Jalāl Al- Dīn. *Al- Muḥḥar Fī 'ulūm Al- Luḡḥah Wa Anwā'ibā*. P. 397.

در اینجا به بررسی تعدادی از این واژه‌ها در قرآن کریم می‌پردازیم.

الف. إخفاء

در کتاب‌هایی که به موضوع اضداد پرداخته‌اند، واژه «إخفاء» هم به معنای «پنهان ساختن» و هم «آشکار نمودن» آمده است.^{۳۳} بر همین اساس، در تفسیر آیه **﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾** (طه، 15) واژه «أخفی» را می‌توان هم به معنای پنهان کردن و هم به معنای آشکار نمودن تفسیر کرد. اما با مراجعه به معاجم لغوی، بیشتر معنای «پنهان کردن» را برای این واژه می‌یابیم و تنها برای مجرد آن، یعنی «خفا» معنای «آشکار کردن» آورده‌اند.^{۳۴} البته روایت شاذی در قرائت آیه، با فتح همزه «أخفیها»، یعنی به شکل فعل مجرد نیز آمده است که می‌تواند به معنای «آشکار نمودن» باشد. اما معنای «آشکار نمودن» برای واژه إخفاء از آنجا نشأت می‌گیرد که گفته‌اند: باب افعال، باعث ازاله و سلب معنای فعل می‌شود.^{۳۵} در این صورت نمی‌توان این واژه را جزء واژگان اضداد قرار داد، زیرا معنای به دست آمده از آن، به خاطر تغییر در فعل است نه در معنای خود کلمه. پرواضح است که یکی از راه‌های به دست آوردن معانی جدید، بردن فعل به ابواب دیگر است. از سوی دیگر، قطرب معتقد است که «إخفاء» در گویش یمنیان به معنای «آشکار نمودن» است که اگر این نظر را بپذیریم، باز هم نمی‌تواند جزء واژگان اضداد باشد، زیرا یکی از شرایط اضداد را که می‌گوید هر دو معنای واژه باید در یک گویش به کار رفته باشد، ندارد.

³³ See: Ibn 'Anbārī, Muḥammad Ibn Al- Qāsim. *Al- 'Aḍḍād*. P. 95. Quṭrub, Muḥammad Ibn Al- Mustanīr. (1984). *Al- Aḍḍād*. (1st Ed). Riyāḍ: Dār Al- 'Ulūm. P. 87. Sijistānī, Abū Ḥātam. (1912). *Al- Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maṭba'ah Al- Kāthūlīkiyah. P. 115. Ibn Sikkīt, Ya'aqūb Ibn Ishāq. (1912). *Al- Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maṭba'ah Al- Kāthūlīkiyah.

³⁴ Farāhidī, Khalīl Bin Aḥmad. *Kitāb Al- 'ayn*. Vol. 4. P. 313.

³⁵ Ibn Jinnī, Abu Al- Faṭḥ 'Uthmān. (2007). *Sir Ṣanā'at Al- I'arāb*. (2nd Ed, Vol. 1). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmīyah. P. 51.

ب. قرء

قرء در آیه کریمه ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره، 228) به دو صورت تفسیر شده است: 1. دوره پاکي؛ 2. دوره عادت ماهیانه. این دو معنا با یک دیگر متضاد هستند، و به تبع آن، در حکم عده نشستن زنان مطلقه اختلاف به وجود آمده است. اصمعی می نویسد: «قرء نزد اهل حجاز به معنی «طهر» و نزد اهل عراق به معنی «حیض» است.»³⁶

طبق مذهب شافعیان این لفظ به طهر تفسیر می شود و قرینه آنها لغوی است، بدین صورت که در اینجا لفظ «ثلاثة» که مؤنث است باید عکس معدود خود باشد، و این در صورتی امکان پذیر است که منظور از «قرء» را در آیه، «طهر» بدانیم، برخلاف «حیضه» که مؤنث است و اگر «قرء» به آن معنا می بود، باید عدد، به صورت مذکر «ثلاث» آورده می شد.

اما حنفیان معنای «حیضه» را ترجیح داده اند، بدین دلیل که لفظ «ثلاثة» خاص است و خاص باید بر معدود خود، دلالت قطعی داشته باشد، نه کم و نه زیاد و همان گونه که فقها گفته اند، مدت زمان «حیض» معین است، ولی مدت زمانی برای حداکثر «طهر» در نظر گرفته نشده است و این امر محقق نمی شود، مگر با لفظ «حیض».³⁷ ابومنصور بغدادی می گوید: «چنانچه در مسئله «قرء» اجماع بر حمل این لفظ بر یکی از دو معنای آن نبود، ما آن را بر هر دو معنا حمل می کردیم.»³⁸ و این به نوبه خود یک مبحث دیگری را در تعامل با الفاظ مشترک و اضداد باز می نماید، و آن این است که آیا الفاظ مشترک و اضداد بر هر دو معنایش در آن واحد صدق می کند؟

³⁶ Aṣma'ī, Abū Sa'īd. *Al-Adḍād*. P. 5.

³⁷ Zuḥaylī, Wahbah. (2009). *Al-Wajīz Fi Uṣūl Al-Fiqh*. (4th Ed). Tehrān: Nashr Iḥsān. P. 192.

³⁸ Zarkishī, Badr Al-Dīn. (2000). *Al-Baḥr Al-Muḥīṭ*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: Dār Al-Kutub Al-ʿIlmiyyah. P. 493.

فخرالدین رازی از امام شافعی نقل می کند: «اگر لفظ مشترک تهی از قرائنی باشد که بر یکی از معانی آن دلالت کند، واجب است که بر تمامی معانی اش حمل شود.»³⁹ همچنین تعدادی از لغت‌دانان و برخی از پژوهشگران معاصر این مسئله را پسندیده‌اند.⁴⁰

بنابراین دلالت لفظ «قرء» بر دو معنای متضاد -چنانکه گذشت- نتیجهٔ اختلاف قبایل عرب بوده و شرط واژه‌های اضداد را ندارد.

عامل دیگری که برای متضاد بودن این کلمه ذکر کرده‌اند، «عمومیت معنای اصلی» کلمه است. اما در اینکه معنای این واژه کدام است اختلاف وجود دارد. در کتاب «الغریب المصنف» آمده است: «اصل آن نزدیکی وقت چیزی است.»⁴¹ که هم حیض را شامل می‌شود و هم طهر، و گروهی معنای اصلی آن را «جمع شدن» می‌دانند، بدین‌صورت که خون در هنگام طهر در بدن و در هنگام قاعدگی در رحم جمع می‌شود. همچنین برخی معنای عام «قرء» را «انتقال» دانسته‌اند، زیرا زن از دورهٔ پاکی به دورهٔ قاعدگی و از قاعدگی به پاکی منتقل می‌شود.⁴²

بنابراین، واژه «قرء» را نمی‌توان جزء الفاظ اضداد قرار داد، زیرا دو عامل اختلاف لهجه‌ها و عمومیت معنای اصلی، با شروط اضداد سازگاری ندارند.

ج. ظن

³⁹ Rāzī, Fakhr Al- Dīn. (1999). *Al- Maḥṣūl Fī Uṣūl Al- Fiqh*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmīyah. P. 94.

⁴⁰ See: Ibn Jinnī, Abu Al- Faṭḥ ‘Uthmān. (2003). *Al- Khaṣā’iṣ*. (2nd Ed, Vol. 2). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmīyah. P. 245. Zarkishī, Badr Al- Dīn. (1994). *Al- Burhān Fī ‘ulūm Al- Qurān*. (2nd Ed, Vol. 2). Beirūt: Dār Al- Ma‘arifah. P. 266. Sāmīrā’ī, Fāḍil Ṣāliḥ. (2000). *Al- Jumlah Al- ‘arabīyah Wa Al- Ma‘anā*. (1st Ed). Beirūt: Dār Ibn Ḥazm. P. 163.

⁴¹ Ibn Sallām, Abū ‘Ubiyd Qāsim. (1995). *Al- Gharīb Al- Muṣannif*. (2nd Ed). Qāhīrah: Dār Miṣr Li Al-Ṭabā‘ah. P. 633.

⁴² Ibn Fāris, Aḥmad Bin Fāris Bin Zakarīyyā. (2008). *Mu‘ajam Maqāyīs Al- Luḡbah*. (2nd Ed, Vol. 2). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmīyah. P. 396.

بیشتر کتاب‌های اضداد و معاجم، کلمه «ظن» را هم به معنای «شک» و هم به معنای «یقین» دانسته‌اند.^{۴۳} آنها برای شناخت این معانی در قرآن، نشانه‌هایی قرار داده‌اند. ضحاک می‌گوید: «هر «ظنی» در قرآن اگر از طرف مؤمن باشد یقین و اگر از جانب کافر باشد، شک است.»^{۴۴} از مجاهد نقل شده است: «ظن در امور آخرت، یقین و در امور دنیا، شک است.»^{۴۵} زرکشی بر این باور است که برای شناخت این معانی هرگاه واژه «ظن» در جایگاه ستودنی قرار گیرد، به معنای یقین و در غیر این صورت به معنای شک است. همچنین هرگاه پس از «ظن»، «أن» مخفف ذکر شود، به معنای شک است، مانند ﴿إِنْ ظَنَّا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ (بقره، 230) ولی اگر پس از آن، «أن» مشدد آورده شود، به معنای یقین است، مانند ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَهٗ﴾ (حاقه، 20).^{۴۶}

به نظر می‌رسد که «ظن» نقطه‌ای میان شک و یقین باشد. ابن عطیه می‌گوید: «ظن، یعنی توقف در میان دو باوری که یکی بر دیگری غلبه داشته باشد، و عرب آن را بر علمی اطلاق می‌کند که بر پایه حواس پنج‌گانه شکل نگرفته باشد و از یقین کامل برخوردار نباشد.»^{۴۷}

در قرآن کریم هم فقط برخی از «ظن‌ها» مورد نکوهش قرار گرفته است: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات، 12). می‌دانیم که «بعض» ضد «کل» است، در نتیجه بسیاری از «ظن‌ها» مشمول گناه نمی‌شوند، و اگر خداوند از مؤمنان خواسته است که از بسیاری از «ظن‌ها» پرهیز کنند، از آن جهت است که آن‌ها را از موقعیت‌هایی که در آنها مظنه گناه کردن وجود دارد، منصرف نماید.

⁴³ See: Ibn 'Anbārī. *Al- 'Adḍād*. P. 15. Quṭrub, Muḥammad. *Al- 'Adḍād*. P. 71.

⁴⁴ Māwardī, Abū Al- Ḥassan 'Alī Bin Muḥammad Bin Ḥabīb. (n.d). *Al- Nakṭ Wa Al- 'nyūn*. (Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyyah. P 83.

⁴⁵ Ibid.

⁴⁶ Zarkishī, Badr Al- Dīn. *Al- Burhān Fi 'ulūm Al- Qurān*. Pp. 156-157.

⁴⁷ Ibn 'Aṭīyyih, Abū Muḥammad. (1992). *Al- Muḥarrar Al- Wajiz*. (1st Ed, Vol. 4). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyyah. P. 570.

همچنین ابن‌انباری به نقل از مبرد برای کلمه «ظن» یک معنای عام در نظر گرفته است و می‌گوید: «ظن یک نوع گفتار درونی است که هرگاه نشانه‌های حقیقت در آن به وجود آید، به یقین تبدیل می‌شود، و هرگاه نشانه‌های شک پدیدار و نشانه‌های یقین باطل گردد، به دروغ تبدیل می‌شود، و چنانچه دلایل شک و یقین به‌طور مساوی باشد، به حالت شک تبدیل می‌شود.»⁴⁸ براساس آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که واژه «ظن» دارای شرایط واژگان اضداد نیست.

د. عباد

کتاب‌های اضداد دو معنای متضاد تکریم و نفرت برای این کلمه نام برده‌اند. «بعیر معبد»، شتری است که به‌علت بیماری روغن‌مالی شده و دور از شتران دیگر نگه‌داری می‌شود تا بیماری‌اش به شتران دیگر سرایت نکند. این کار باعث می‌شود که آن شتر به‌نوعی مورد حقارت قرار گیرد. از سویی گفته می‌شود «مال معبد» که به‌معنای ثروت قابل احترام است؛ همان‌گونه که ابن‌سکیت می‌گوید، این احترام گویی به مثابه پرستش است.⁴⁹

ابن‌فارس که معنای جامع کلمات را بررسی می‌کند، این اختلاف معنایی را به سه حرفی «ع ب د» ربط داده و معتقد است این ریشه هم بر نرمی و خواری در مقابل کسی دلالت می‌کند و هم دال بر نفرت و ابراز خشم است.⁵⁰ به همین دلیل، گمان می‌رود صفت معبد در «بعیر معبد» که گاهی معنای مکرم و گاهی معنای منفور می‌دهد، از اختلاف در معنای ریشه‌ای کلمه نشأت می‌گیرد.

برخی لغویان این اختلاف نظر را به قرآن هم کشانده‌اند، آنجا که خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف، 81). گروهی

⁴⁸ Ibn 'Anbārī, Muḥammad. *Al- 'Aḍḍād*. P. 16.

⁴⁹ See: Ibn Sikkīt, Ya'qūb Ibn Ishāq. *Al- 'Aḍḍād*. P. 209. Lughawī, Abū Ṭayyib Abd Al-Wāḥid Bin 'Alī. (2011). *Al- 'Aḍḍād*. (1st Ed). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyyah. P 198.

⁵⁰ Ibn Fāris, Aḥmad. *Mu'ajam Maqāyis Al- Lughah*. Vol. 4. P. 205.

معنی «عابدین» را از «عبد یعبد» به معنای خشم و نفرت دانسته‌اند که در این صورت معنی آیه روی گردانی از خدایی است که صاحب فرزند باشد. گروهی دیگر آن را از «عبد یعبد» گرفته‌اند که در این صورت مضمون آیه ثبات بر عبادت خداوند در هر شرایطی است.⁵¹ اما به نظر می‌رسد، این واژه نیز جزء واژگان اضداد نباشد، زیرا اگر «عابد» معنای نفرت و تندخویی در آن باشد از فعل «عبد یعبد» و اگر به معنای عبادت‌کننده باشد از فعل «عبد یعبد» است و این دو فعل با هم متفاوتند.

9. نتیجه‌گیری

اضداد یکی از پدیده‌های بحث‌برانگیز زبان عربی است که از گذشته تا به امروز پژوهشگران و محققان حوزه زبانی به آن پرداخته‌اند. گروهی تلاش نموده‌اند، دلایلی برای اثبات آن ارائه نمایند، و گروهی دیگر در پی رد این پدیده لغوی بر آمده‌اند. این مقاله به بررسی نظریات و دلایل هر دو گروه پرداخته است که نتایج حاصل از آن را می‌توان در موارد زیر بر شمرد:

اضداد یکی از موارد اشتراک لفظی به شمار می‌رود.

اختلاف موجود پیرامون وجود اضداد در زبان به روش پرداختن پژوهشگران به این موضوع بر می‌گردد.

گروهی از پژوهشگران این پدیده زبانی را با رویکرد تاریخی مورد بررسی قرار داده‌اند که به ریشه و قرارداد واژه‌ها توجه دارد. گروهی دیگر از پژوهشگران با رویکردی توصیفی و واقع‌گرایانه به بررسی آن پرداخته‌اند. این رویکرد به وضعیت موجود واژگان اهمیت می‌دهد.

برخی از واژگان اضدادی که در قرآن کریم وارد شده است به اختلاف تفسیری آیه می‌انجامد و برخی دیگر تأثیری بر تفسیر آیه ندارد.

⁵¹ Ibn Dureid, Muḥammad Bin Ḥasan. *Jamharah Al- Lughab*. Vol. 1. P. 209.

معانی اکثر واژگان اضداد در قرآن کریم توسط قرینه پیرامون آنها قابل فهم است.

در قرآن کریم، واژه‌ای که به‌طور قطع در دایره واژگان اضداد قرار بگیرد، یافت نمی‌شود.

REFERENCES

- Āmidī, Abū Qāsim Ḥasan bin Bishr. (n.d). *Al- Mumāẓinah*. (4th ed). N.p. Dār al-Ma‘arif.
- Aṣma‘ī, Abū Sa‘īd ‘Abdulmalik bin Qarīb. (1912). *Al-‘Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maṭba‘ah al- Kāthūlīkīyah.
- Farāhidī, Khalīl bin Aḥmad. (n.d). *Kitāb al- ‘ayn*. Beirūt: Dār Iḥyā al- Turāth al- ‘Arabī.
- Fīyūmī, Aḥmad ‘Abd al- Tawwāb. (1991). *Al- ‘Aḍḍād Fi Al- Luḡah Al- ‘arabīyah Dirāsah Ṣunṭīyah*. (1st ed). N.p. Maṭba‘ah al- Sa‘ādah.
- Ibn ‘Anbārī, Muḥammad ibn al- Qāsim. (1986). *Al- ‘Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maktabah al- ‘Aṣriyah.
- Ibn ‘Aṭīyyih, Abū Muḥammad. (1992). *Al- Muḥarrar Al- Wajīz*. (1st ed, vol. 4). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Dureid, Muḥammad bin Ḥasan. (2005). *Jamharah Al- Luḡah*. (1st ed, vol. 1). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Fāris, Aḥmad bin Fāris bin Zakarīyyā. (1997). *Al- Ṣaḥībī Fi Fiqh Al- Luḡah Al- ‘arabīyah*. (1st ed). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Fāris, Aḥmad bin Fāris bin Zakarīyyā. (2008). *Mu‘ajam Maqāyīs Al- Luḡah*. (2nd ed, vol. 2). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Jinnī, Abu al- Faṭḥ ‘Uthmān. (2003). *Al- Khaṣā‘iṣ*. (2nd ed, vol. 2). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Jinnī, Abu al- Faṭḥ ‘Uthmān. (2007). *Sir Ṣanā‘at Al- I‘arāb*. (2nd ed, vol. 1). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Sallām, Abū ‘Ubiyd Qāsim. (1995). *Al- Gharīb Al- Muṣannif*. (2nd ed). Qāhirah: Dār Miṣr li al-Ṭabā‘ah.
- Ibn Sīdah, Abū al- Ḥassan ‘Alī bin Ismā‘īl. (1996). *Al- Mukhaṣṣiṣ*. (vol 4). Beirūt: Dār Iḥyā al- Turāth al- ‘Arabī.
- Ibn Sikkīt, Ya‘aqūb ibn Ishāq. (1912). *Al- ‘Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maṭba‘ah al- Kāthūlīkīyah.
- Lughawī, Abū Ṭayyib Abd al- Wāḥid bin ‘Alī. (2011). *Al- ‘Aḍḍād*. (1st ed). Beirūt: Dār al- Kutub al- ‘Ilmiyyah.
- Javāliqī, Abū Manṣūr. (n.d). *Sharḥ Adab Al- Kātib*. Beirūt: Dār al- Kitāb al- ‘Arabī.

- Jurjānī, Alī bin Muḥammad. (2007). *Al- Ta'arīfāt*. (1st ed). Beirūt: Dār al- Ma'arifah.
- Māwardī, Abū al- Ḥassan 'Alī bin Muḥammad bin Ḥabīb. (n.d). *Al- Nakī Wa Al- 'uyūn*. (vol. 6). Beirūt: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyyah.
- Mukhtār 'Umar, Aḥmad. (1998). *'Ilm Al- Dilālah*. (5th ed). Qāhirah: 'Aālam al- Kutub.
- Munjid, Muḥammad Nūr al- Dīn. (1999). *Al- Taḍād Fī Al- Qurān Al- Karīm Bayn Al- Nazrīyah Wa Al- Taṭbīq*. (1st ed). Damishq: Dār al- Fikr. P. 29.
- Quṭrub, Muḥammad ibn al- Mustanīr. (1984). *Al- Aḍḍād*. (1st ed). Riyāḍ: Dār al- 'Ulūm.
- Ramaḍān, 'Abd al- Tawwāb. (1999). *Fuṣūl Fī Fiqh Al- 'arabiyyah*. (6th ed). Al- Qāhirah: Maktabah al- Khānjī.
- Rāzī, Fakhr al- Dīn. (1999). *Al- Maḥṣūl Fī Uṣūl Al- Fiqh*. (1st ed, vol. 1). Beirūt: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyyah.
- Sāmīrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ. (2000). *Al- Jumlah Al- 'arabiyyah Wa Al- Ma'anā*. (1st ed). Beirūt: Dār ibn Ḥazm.
- Sībawiyh, 'Amr bin 'Uthmān. (1987). *Al- Kitāb*. (1st ed). Qāhirah: Maktabah al- Khānjī.
- Sijistānī, Abū Ḥātam. (1912). *Al- Aḍḍād*. Beirūt: Al-Maṭba'ah al- Kāthūlikīyah.
- Suyūṭī, Jalāl al- Dīn. (n.d). *Al- Muḥbir Fī 'ulūm Al- Luḡbah Wa Anwā' aihā*. (1st ed, vol. 1). Qāhirah: Matba'ah Al- Bābī al- Ḥalabī.
- Zarkishī, Badr al- Dīn. (1994). *Al- Burhān Fī 'ulūm Al- Qurān*. (2nd ed, vol. 2). Beirūt: Dār al- Ma'arifah.
- Zarkishī, Badr al- Dīn. (2000). *Al- Baḥr Al- Muḥīṭ*. (1st ed, vol. 1). Beirūt: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyyah.
- Zubaydī, Murtaḍā. (2007). *Tāj Al- 'arūs Min Jawābir Al- Qāmūs*. (1st ed, vol. 8). Beirūt: Dār al- Kutub al- 'Ilmiyyah.
- Zuḥīlī, Wahbah. (2009). *Al- Wajīz Fī Uṣūl Al- Fiqh*. (4th ed). Tehrān: Nashr Iḥsān.